

**Looking at the structure of the family in selected novels
for teenagers based on Boerman's point of view
(Case study: Man nowkare baba nistam, Hasti,
asheghanehayi yunes dar shekame mahi)**

Sanaz Bagheriyan^{*}, Sajjad Najafi Behzadi^{}**

Jahangir Safari^{*}**

Abstract

The purpose of this research is to investigate the family structure in selected novels for teenagers based on Boerman's point of view. Boerman considers seven patterns and structures for the family. This essay examines Boerman's seven-fold structure in the novels of Hasti, man nowkare baba nistam, and asheghanehayi yunes dar shekame mahi', using the method of content analysis, in order to determine what the family structure is like in the novels in question, and the teenager What is the role and place of being a member of the family in this structure? And which of Boerman's structures is more reflected in the studied novels? The method of gathering information is by examining and analyzing the content of works and library documents. The results of the research showed that among the desired patterns and structures, authoritarian structures, non-intervention and free and condescension were seen in all the studied novels. The structure based on equality was only one case and democratic and benevolent structures were not observed in any of the novels, which shows the passive and weak role of teenage characters in important family decisions. The role of mother as a member of the

^{*} Master's student in Persian literature of Shahrekord University, Shahr e Kord, Iran, sbagheriyan734@gmail.com

^{**} Assistant Professor of Persian Language and Literature Department, Shahrekord University, Shahr e Kord, Iran
(Corresponding Author), najafi@sku.ac.ir

^{***} Professor of the Department of Persian Literature, Shahrekord University, Shahr e Kord, Iran,
safari_706@yahoo.com

Date received: 08/08/2023, Date of acceptance: 11/12/2023



family has a different function in novels. In the novel Hasti, the mother plays the role of the supporter of Hasti; As it is, with the support of this support, he was able to change his father's authoritarian and authoritarian personality. In the novel man nowkare baba nistam, the mother has a passive role.

Keywords: Family, Boerman, man nowkare baba nistam Haste,, asheghanehayе yunes dar shekame mahi, Teenager.

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب نوجوان براساس دیدگاه بوئرمن (مطالعه موردی: من نوکر بابا نیستم، هستی و عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی)

ساناز باقریان*

سجاد نجفی بهزادی**، جهانگیر صفری***

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی ساختار خانواده در رمان‌های منتخب نوجوان براساس دیدگاه بوئرمن است. بوئرمن هفت الگو و ساختار برای خانواده در نظر گرفته است. این جستار به روش تحلیل محتوا، ساختار هفت گانه بوئرمن را در رمان‌های هستی، من نوکر بابا نیستم و عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی بررسی می‌کند تا مشخص شود در رمان‌های مورد نظر، ساختار خانواده چگونه است و نوجوان به عنوان عضوی از خانواده، چه نقش و جایگاهی در این ساختار دارد؟ و کدام ساختار بوئرمن در رمان‌های مورد بررسی، انعکاس بیشتری دارد؟ شیوه‌ی گردآوری اطلاعات به صورت بررسی و تحلیل محتوای آثار و اسناد کتابخانه‌ای است. نتایج پژوهش نشان داد در میان الگو و ساختارهای مورد نظر، ساختارهای مستبدانه، عدم‌مداخله و آزادانه و اغماض در تمامی رمان‌های مورد بررسی دیده شد. ساختار مبتنی بر برابری فقط یک مورد و ساختارهای دموکراتیک و مخیرانه در هیچ یک از رمان‌ها مشاهده نشد که نشان‌دهنده نقش منفعل و کم‌رنگ شخصیت‌های نوجوان در تصمیم‌گیری‌های مهم

* دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، sbagheriyan734@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول)، najafi@sku.ac.ir

*** استاد گروه ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، safari_706@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰



خانواده است. نقش مادر به عنوان یکی از اعضای خانواده، کارکرد متفاوتی در رمان‌ها دارد. در رمان هستی، مادر نقش حامی هستی را بر عهده دارد؛ به گونه‌ای که هستی به پشتوانه همین حمایت، توانست شخصیت مقتدر و استبدادگرای پدر را تغییر دهد. در رمان من نوکر بابا نیستم، مادر نقش منفعلی دارد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، بوئرمن، من نوکر بابا نیستم، هستی، عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی، نوجوان.

۱. مقدمه

خانواده یکی از نهادهای مهم اجتماعی است که در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دست‌خوش تغییر شده است. تاثیر دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی جوامع بر نهادهای اجتماعی غیر قابل انکار است و خانواده نیز از این تاثیر مستثنا نبوده است. «خانواده در مقایسه با سایر نهادهای اجتماعی، در ساختن هویت و شخصیت افراد نقش بارز و مرکزی دارد؛ زیرا عاملیت کنشگران در آن رقم می‌خورد، درونی می‌شود و استلزامات خود را بر دیگر نهادهای اجتماعی نیز وارد می‌کند» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۳).

تحقیقات تجربی بسیاری درباره‌ی توزیع قدرت و پیامدهای آن در خانواده انجام شده است. خانواده کانونی است که در آن چگونگی توزیع و نحوه‌ی اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام و حتی احساس رضایت، احساس بیگانگی و تنهایی و خوشبختی زناشویی اثر می‌گذارد. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر، با کم و کیف خوشبختی زوج‌ها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (سایینی، ۱۹۹۵؛ به نقل از مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲: ۲۹). خانواده یکی از ارکان اساسی در تربیت کودکان است که در طول تاریخ تغییرات زیادی شده است. از مهم‌ترین تغییرات ایجاد شده می‌توان فراهم شدن امکانات بیشتر برای آموزش، تحصیل و ورود زنان به بازار کار را نام برد که از تأثیرات آن می‌توان به دگرگونی در ساختار قدرت خانواده و مهم‌ترین جنبه آن؛ یعنی دگرگونی در نقش زنان اشاره کرد. این که این دگرگونی الزاما باعث بهبود موقعیت آن‌ها در خانواده یا افزایش اقتدارشان شده، مورد شک و تردید است؛ زیرا اگر در مورد نقش مرد در خانواده (خانواده در زمان کنونی) می‌توان از کاهش اقتدار مرد بحث کرد، نمی‌توان به همان قیاس نیز- هرچند که بسیاری ادعا می‌کنند، از افزایش اقتدار زن در خانواده و مادرسالاری به جای پدرسالاری نام برد» (اعزازی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۵۷

خانواده و اشکال مختلف آن با پیشینه‌ای به درازنای تاریخ، موضوعی است که در ادبیات کهن و معاصر فارسی به گونه‌های مختلف بازتاب یافته است. خانواده در دنیای پسامدرنیته نیز حالت فردی پیدا کرده و حتی در درون خانواده نیز افراد به نوعی استقلال فردی پایبندند؛ اما در مواقعی هم شاهد انسجام و همراهی تمام اعضای خانواده یا حتی چندین خانواده با یکدیگر هستیم (لیبی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). با چرخش ساختار قدرت در خانواده به سمت برابری و تعادل، ارتباطات بین اعضای خانواده بهبود می‌یابد و برخلاف تصویری که از انزوای اجتماعی خانوادگی هسته‌ای وجود دارد، افراد با خانواده خود ارتباط منظم دارند. در پی این تحول، نقش زنان به مراتب بیش از نقش مردان تغییر کرد؛ به گونه‌ای که تغییر نقش جنسیت با تغییر نوع فعالیت و وظایف زن در جامعه مترادف شد (چیت‌سازی و حسن‌لی، ۱۳۹۸: ۱۷۷).

ساختار تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته بندی کرده‌اند: ۱. خانواده‌هایی که در آن‌ها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست ۲. خانواده‌هایی که در آن‌ها مادر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست ۳. خانواده‌هایی که در آن‌ها قدرت تصمیم‌گیری به طور یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده است. بر اساس نحوه‌ی تصمیم‌گیری در خانواده می‌توان تصمیم‌گیری در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم بندی کرد. (Sidanius & Pena, 2001: 231)

خانواده در تعادل رفتاری، شکل‌گیری شخصیت، فرهنگ‌پذیری و اجتماعی‌شدن اعضا نقش مهمی دارد. کودکان مسیر اجتماعی شدن آغازین را در خانواده طی می‌کنند و جامعه‌پذیری ثانوی را در تعامل با سایر کارگزارانی نظیر مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌ها می‌گذرانند. ادبیات داستانی کودکان و نوجوانان به عنوان رسانه‌ای پُر مخاطب در ساخت ذهنی و تثبیت الگوهای فرهنگی تأثیر شایانی دارد؛ بنابراین شیوه‌ی ارائه سیمای خانواده در این آثار به علت الگوپذیری مخاطبان نوجوان می‌تواند ساختار ذهنی آن‌ها را در چگونگی نگرش به خانواده شکل دهد. امروزه کودکان و نوجوانان به عنوان عضو کوچکتر خانواده، نقش‌های مهم و متفاوتی بر عهده دارند (رک قرشی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳) مشارکت نوجوانان در خانواده و در تصمیم‌گیری‌ها، مساله مهم و قابل تاملی است. ادبیات داستانی و ژانر ادبی رمان، بستر مناسبی برای انعکاس مسایل و مشکلات خانواده و ایجاد راه حل مناسب برای پیوند نزدیک و بهتر میان خانواده و نوجوان است.

۱.۱ بیان مسئله

ساختار خانواده در زندگی نوجوان به اندازه‌ای مهم و تاثیرگذار است که می‌تواند مسیر رشد و اعتلای او و اعضای خانواده را فراهم کند. یکی از گونه‌های مهم ادبی که می‌تواند تاثیر زیادی در نگرش افراد نسبت به مقوله خانواده داشته باشد، ژانر رمان است که می‌توان مقوله خانواده و روابط و ساختار آن را در قالب یک ماجرای هیجان‌انگیز و جذاب در اختیار مخاطب نوجوان قرار دهد. نوجوان از طریق همذات‌پنداری (خود را عین دیگر پنداشتن؛ Identification) با شخصیت‌های رمان و روابط بین اعضای خانواده، نسبت به خانواده خود و رابطه‌ی با آن‌ها، اطلاعات مهمی به دست می‌آورد و حتی ممکن است نگرش خود را نسبت به اعضای خانواده و نحوه‌ی رفتار با آن‌ها تغییر دهد. اعضای خانواده مخصوصاً نوجوانان با خوانش رمان (با موضوع خانواده)، می‌توانند با تاثیرپذیری از کردار شخصیت‌ها، در رفتارهایشان تجدیدنظر کنند. با توجه به نقشی که نوجوانان در خانواده دارند، میزان اهمیت نقش آن‌ها، میزان توجه به نظرات آن‌ها در حل مشکلات و تصمیم‌گیری‌ها، مشارکت در امور خانه و خانواده، ایجاد همدلی و افزایش روحیه همکاری، توجه به بحث خانواده در رمان‌های نوجوان ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش به بررسی ساختار خانواده براساس نظرات بوئرن می‌پردازد تا مشخص شود در رمان‌های مورد بررسی، ساختار خانواده چگونه است و نوجوان به عنوان عضوی از خانواده، چه نقش و جایگاهی در این ساختار دارد؟ و کدام ساختار و الگوی بوئرن در رمان‌های مورد بررسی دیده می‌شود؟

۲.۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت توصیف و تحلیل محتوا و شیوه گردآوری اطلاعات نیز به شکل بررسی اسناد کتابخانه‌ای است. الگوهای هفت‌گانه بوئرن در رمان‌های منتخب نوجوان استخراج، دسته‌بندی و سپس تحلیل و بررسی می‌شوند. رمان‌های منتخب عبارتند از: من نوکر بابا نیستم اثر احمد اکبرپور؛ رمان هستی اثر فرهاد حسن‌زاده و رمان عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی اثر جمشید خانیان. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد باعنوان «بررسی ساختار خانواده در رمان‌های منتخب نوجوان دهه ۸۰ تا ۹۰ براساس دیدگاه بوئرن است. حدود ۱۰ رمان مورد بررسی قرار گرفت. ساختار و الگوی بوئرن در برخی از رمان‌های بررسی شده به صورت کامل مشاهده نشد. سه رمان مذکور بیشترین بسامد و کاربرد را از نظر الگوی بوئرن داشته‌اند که برای این مقاله انتخاب شدند.

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۵۹

۳.۱ مبانی پژوهش

برای بررسی ساختار خانواده در رمان‌های منتخب از الگو و ساختار هفت‌گانه‌ی بوئرمین استفاده‌شده که عبارتند از:

۱. ساختار مستبدانه: پدر یا مادر بر فرزند صرفاً دیکته می‌کنند و فرزند حق اظهار نظر ندارد.

در ساختار مستبدانه، معمولاً قدرت در دست عضوی از اعضای خانواده متمرکز است و دیگر اعضا در برابر آن یا مقاومت می‌کنند یا آن را می‌پذیرند. این عضو می‌تواند پدر، مادر یا فرزند باشد. قدرت می‌تواند به نفع تمام اعضای خانواده یا برای یک شخص استفاده شود (چیت‌سازی و حسن‌لی، ۱۳۹۸: ۱۸۱).

۲. ساختار اقتدارگرایانه: پدر یا مادر به حرف فرزندان گوش می‌دهند، اما خودشان تصمیم می‌گیرند. در ظاهر فرزندان اظهار نظر می‌کنند؛ اما در نهایت این والدین به‌خصوص پدران هستند که نظر یا تصمیم نهایی را اعلام می‌کنند.

۳. ساختار دموکراتیک: به فرزند فرصت کافی برای تصمیم‌گیری داده می‌شود؛ ولی تأیید تصمیم با اولیاست. در حقیقت در این ساختار هم شاهد قدرت پنهان پدر یا مادر در اعمال و انجام تصمیم هستیم. قدرت مسلط پدر بر خانواده مخصوصاً خانواده‌های سنتی نمونه بارز چنین دیدگاهی است.

۴. ساختار مبتنی بر برابری: سهم اولیا و فرزندان در تصمیم‌گیری به صورت مشارکت ۵۰ به ۵۰ است.

۵. ساختار مخیرانه: فرزند نسبت به اولیا نفوذ بیشتری در تصمیم‌گیری‌ها دارد.

۶. الگوی عدم مداخله و آزادانه: فرزند با خواسته‌های اولیا در تصمیم‌گیری مخالفت نشان می‌دهد.

۷. الگوی اغماض: اولیا توجهی به رفتار و تصمیم فرزندان ندارند (Bowerman, 1964:552)

۴.۱ پیشینه پژوهش و بررسی منابع

پژوهش مستقلی با عنوان مورد نظر یافت نشد؛ اما در مورد مبحث خانواده مقالاتی نوشته شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

مهدوی و صبوری خسرو شاهی (۱۳۸۲) در مقاله‌ی «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده به مسئله‌ی قدرت و چیستی قدرت و رابطه‌ی آن در خانواده» پرداخته‌اند. نتیجه پژوهش نشان داد که ساختار قدرت در خانواده‌های جنوب شهر، غیر دموکراتیک‌تر از شمال شهر است. مریم عاملی رضایی در کتاب «سیمای خانواده در رمان فارسی دهه‌ی شصت» (۱۳۹۲) ساختار و مناسبات درون خانواده، در ادبیات داستانی واقع‌گرای دهه‌ی شصت را بررسی کرده است. نویسنده در این کتاب به مسائل اجتماعی اشاره کرده است و تأثیر این مسائل بر شخصیت‌های داستان را نشان داده است.

قرشی‌نژاد (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان «پژوهشی در بازنمایی خانواده در ادبیات کودک و نوجوان براساس نظریه بازنمایی استوارت هال» به شیوه تحلیل متن، نحوه بازنمایی خانواده در گزیده‌ای از داستان‌های واقع‌گرای کودکان و نوجوانان سه دهه پس از انقلاب اسلامی را تحلیل و بررسی کرده است.

مهدی مرادی در مقاله‌ی «بازنمایی خانواده در رمان‌های فارسی» (۱۳۹۴) به تحلیل روایی دو رمان در دهه‌ی هشتاد پرداخته و کوشش شده تا از طریق شیوه‌ی روایت‌گری رمان‌های دهه هشتاد را بررسی کند که رمان، خانواده‌های طبقه متوسط دهه‌ی هشتاد را چگونه نشان می‌دهد.

چیت‌سازی و حسن‌لی (۱۳۹۷) در مقاله‌ی «ساختار قدرت در خانواده و بازنمایی آن در قصه‌های عامیانه‌ی فارس ساختار قدرت»، شیوه‌های اعمال آن و نوع مقاومت در برابر قدرت و همچنین منابع تولید قدرت در روابط خانوادگی در نود و سه قصه‌ی عامیانه فارس را به شیوه تحلیل محتوا بررسی کرده‌اند. نتیجه پژوهش نشان داد که ساختار قدرت در خانواده سلطه‌گرایانه و بیشتر از نوع سلطه‌ی پدر در ارتباط با فرزند است.

زهرآبادی شلمزاری در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «سیمای خانواده در رمان‌های منتخب نوجوانان دهه‌ی هشتاد هجری شمسی» (۱۳۹۹) به این نتیجه رسید که سیمای خانواده به عنوان یک مسأله‌ی اصلی در رمان‌های دهه‌ی هشتاد بازتاب یافته و خانواده در آن تحت تأثیر ساختار خانواده ایرانی-اسلامی بوده است و ضمن اینکه چالش میان والدین و فرزندان مهم‌ترین مسأله خانواده‌های دهه‌ی هشتاد بود.

۲. بحث و بررسی

در این بخش ابتدا خلاصه‌ای از رمان‌های مورد بررسی ارائه می‌شود؛ سپس ساختار و الگوهای هفت‌گانه در آن‌ها بررسی و تحلیل می‌شود.

۱.۲ خلاصه رمان من نوکر بابا نیستم

رمان، روایتگر ماجرای زندگی داوود، پسر آرام و حرف‌گوش‌کنی است که هیچ‌وقت از پدرش کتک نخورده است. همین موضوع بهانه‌ای است تا برادران بازیگوش‌اش او را «نوکر بابا» صدا کنند. هنگامی که بست‌های اسکناس پدر در چاه مستراح می‌افتد، حمزه، پدر خانواده، که مردی خسیس و سخت‌گیر است؛ انتظار دارد یکی از پسرانش داخل چاه بروند و پول‌ها را بیرون بیاورند؛ اما هیچ‌کدام حاضر نمی‌شوند داخل چاه بروند. شخصیت داوود از ترس این‌که مجبور به انجام این کار شود، به خانه‌ی عمه‌اش پناه می‌برد. پدر از سرکشی و نافرمانی فرزندان‌اش عصبانی است. پس مستراح رفتن را قدغن می‌کند به این امید که نیاز بچه‌ها به پول برای مدرسه، آن‌ها را داخل چاه بفرستد. داوود و برادرهایش تصمیم می‌گیرند پول مدرسه را از پدر بدزدند؛ اما داخل چاه نروند. سرانجام در شب عروسی عمه، پسر عمویی که بالای مستراح بازی می‌کرد، داخل چاه می‌افتد و شخصیت مهرباب، پسر بزرگتر خانواده، او و اسکناس‌ها را از چاه مستراح بیرون می‌آورد.

۲.۲ ساختار خانواده در رمان من نوکر بابا نیستم

۱.۲.۲ ساختار مستبدانه

پدر داود، شخصیتی مستبد و خود‌رای است که همه اعضای خانواده از او حساب می‌برند.

وقتی در می‌زند، مثل موش می‌رود توی سوراخ. حتی مادر می‌ترسد و می‌رود توی آشپزخانه... آفتابه را پرت می‌کنم و می‌روم توی اتاق و در را می‌بندم. مادر دعوايشان می‌کند و می‌گوید: آگه به باباتون بگه مثل سگ کتک می‌خورید! (اکبرپور، ۱۴۰۰: ۹)

مادر توانایی مقابله با استبداد پدر را ندارد و تا حدودی تسلیم خواسته‌ها و اوامر اوست و تلاش می‌کند بچه‌ها و پدر هیچ‌وقت رودروی هم قرار نگیرند. «وقتی می‌خواهد سطل شیر را ببرد توی آشپزخانه، می‌گوید: «بدو برو آفتابه رو پر کن و بگذار توی مستراح، الانه که بابات بیاد...» (همان). مادر خانواده که تحت سلطه‌ی پدر است، به عنوان شخصیتی منفعل، قادر به ابراز

وجود نیست و صرفاً از سر دلسوزی و بیشتر از نقطه نظر ضعف به حال فرزندانش دل می‌سوزاند» (پیرانی و سلیمیان، ۱۴۰۱: ۷۴). تسلط و استبداد پدر بر مکان خانه هم تسری می‌یابد. مستراح نقطه و مکانی است که گویی متعلق به پدر است. «اول اتاق پدر، بعد انبار کاه و یونجه که از راه دریچه‌ای به طویله چسبیده است. هفت هشت قدم دیوار لخت است تا می‌رسد به کنج نیش که مستراح قرار گرفته است» (اکبریور، ۱۴۰۰: ۴۱). مستراح مکانی است در مالکیت پدر. «جایگاهی مردانه و بزرگسالانه. دیگر اعضای خانواده در لامکان می‌خوابند. جایی که در جغرافیای پدر توصیف نمی‌شود» (دلالت رحمانی و قربانی، ۱۳۹۵: ۵۸). بقیه در یک مکان کوچک کنار هم می‌خوابند. «ما همگی در یک اتاق پنج دری می‌خوابیدیم» (اکبریور، ۱۴۰۰: ۴۳). شخصیت داود نسبت به دیگر اعضای خانواده از پدرش حساب می‌برد و سعی می‌کند او را ناراحت و عصبانی نکند؛ به همین خاطر برای خشنودی پدر، هر کاری انجام می‌دهد. «دلم می‌خواهد بیایم توی حیاط و کاری بکنم که بابا خوشش بیاید» (همان: ۱۰). رفتار داود با پدر، تمسخر و سرزنش برادرانش را به همراه دارد؛ به طوری که او را نوکر بابا صدا می‌کنند. پدر خانواده برای تربیت فرزندان از تنبیه فیزیکی و شیوه‌های استبدادی استفاده می‌کند. این مساله از زبان مدیر مدرسه هم بیان شده است.

آقای اشرفی از بالای عینکش نگاهم کرد و گفت: هنوز هم بابا دعوی‌تان می‌کند؟ حتما بچه‌ها همه چیز را برایش تعریف کرده بودند... بی‌اختیار گفتم: ولی من تا حالا از دست بابا کتک نخورده‌ام. دوباره نشستم روی صندلی. من هیچ وقت از بابا کتک نخورده بودم؛ ولی همیشه از او می‌ترسیدم (همان: ۸۱).

استبداد پدر، گاهی غیرمستقیم و به صورت خشونت نشان داده می‌شود. خشونت کلامی که ممکن است روح و روان اعضای خانواده را تحت تاثیر قرار دهد. پدر به مادر می‌گوید: «مگه این پدرسگا نمی‌تونن درو باز کنند؟ مادر یواش جواب می‌دهد که چیزی نمی‌شنوم. دوباره بابا داد می‌زند: داود دیگه کجا رفته؟» (همان: ۱۰). در جایی دیگر می‌گوید: «اگر من نتوانم شما بچه‌ها را آدم کنم، اسم خودم را عوض می‌کنم. اگر این توله‌ها را آدم نکنم، حاج حمزه نیستم» (۳۳-۴۷).

حاج حمزه، پدر خانواده، اعتقاد دارد برای تربیت بچه باید او را تنبیه کرد. برای اثبات حرفش، دوران کودکی خود را مثال می‌زند و می‌گوید: من خودم با همین کتک خوردن‌ها به جایی رسیدم.

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۶۳

مگر بابای خدا بیامرز خودم که از پنج، شش سالگی وردستش خرما جمع می‌کردم و رسیدگی به فصیل‌هایش به عهده‌ی خودم بود، زیانم لال، ادب کردن بلد نبود؟ خدا سر شاهده، اگر آتش قلیانش ذره‌ای دیر می‌شد، با همان چوب‌های ترِ نخل، بلالمان می‌کرد. نور به قبرش بباره. از برکت همان توپ و تشرها بود که تنبل و بی‌عرضه بار نیامدیم (همان: ۳۷).

خشونت فیزیکی، استبداد و خود رایی پدر از زبان یکی از آرام‌ترین و مطیع‌ترین فرزندان خانواده؛ یعنی داوود به تصویر کشیده می‌شود؛ «اما من همیشه می‌ترسیدم... می‌ترسیدم جلوی بچه‌ها عصبانی بشود، رگ‌های گردنش باد کنند و با لگد بیفته به جانم» (همان: ۸۲). مادر به‌عنوان شخصیت یاریگر و حامی فرزندان، در مقابل استبداد پدر کاری از پیش نمی‌برد. تنها کاری که انجام می‌دهد، دور کردن بچه‌ها از پدر و استبداد و خشونت اوست. «مثل همیشه عرق پیشانی‌ام را با گوشه‌ی مقنعه‌اش پاک می‌کند و بعد یک تکه نان گرم تنوری لوله می‌کند توی دستم. دزدکی از حیاط برو بیرون و تا شب پیش خاله آسیه بمون (همان: ۱۹). استبداد و خشونت پدر، تأثیر منفی در اعتماد به نفس فرزندان و اعضای خانواده دارد. شخصیت داود بیش از همه از این استبداد و خشونت آسیب می‌بیند. بزرگسالان داستان نیز استبداد و خشونت پدر را امری اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و واکنشی نشان نمی‌دهند. برای نمونه رییس پاسگاه نسبت به عمل و رفتار پدر مستبد و خشن با کودکان هیچ اعتراضی نمی‌کند و اعتقاد دارد او نباید مساله را به هیاهویی اجتماعی تبدیل کند. این مساله نشان دهنده تأیید و مشروعیت دادن به رفتار پدر است. مشروعیتی که اعمال قدرت و خشونت را به همراه دارد (دلالت رحمانی و قربانی، ۱۳۹۵: ۵۹). پدر از بچه‌ها می‌خواهد هر طور شده، پول را از مستراح خارج کنند. «تا تکلیف پول معلوم نشده، هیچ کس مستراح نره!» (اکبرپور، ۱۴۰۰: ۱۲). در مستراح را با چندتا چوب به صورت ضربدری می‌بندد. تا کسی وارد آن نشود. هیچ کدام از بچه‌ها جرات نزدیک شدن به مستراح را ندارند. «بابا چوب قلیانش را می‌گیرد رو به روی صورتم: اگه یکی بیاد داخل، خودت می‌دونی فردا صبح چه کار باید بکنی» (همان: ۱۵). والدین مستبد و خودرایی، کاملاً ناخواسته فرزندان را تبدیل به ماشینی تابع اوامر می‌کنند و آن‌ها را مطیع می‌سازند. این والدین با فرزندان خود کمتر گرم و صمیمی هستند. در این نوع خانواده‌ها، یک نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است، این فرد غالباً پدر است (پیرانی و سلیمیان، ۱۴۰۱: ۷۵).

۲.۲.۲ ساختار اقتدارگرایانه

در این ساختار، پدر یا مادر به حرف فرزندان گوش می‌دهند، اما خودشان تصمیم می‌گیرند. پدر اگر چه با حرف مادر و بقیه اعضای خانواده کوتاه می‌آید و حرف گوش می‌کند، اما در نهایت اقتدار خود را حفظ می‌کند و بر تصمیمش مُصر است.

مادر و خاله آسیه قلیان و چای حاضر می‌کنند و من و داوود به اتاق می‌بریم. همان‌طور که بابا گفته: اول سلام می‌کنیم و قلیان را می‌دهیم دست کدخدا و سینی و فلاسک را جلوی بابا می‌گذاریم. می‌خواهم پشت سر داوود از اتاق بیرون بروم که بابا دستم را می‌گیرد و به فلاسک چای اشاره می‌کند (اکبرپور، ۱۴۰۰: ۶۰).

مادر خانواده تا جایی که می‌تواند فرزندان را از خشم پدر دور می‌کند. حمایت مادر از اعضای خانواده به خصوص داوود در مقابل اقتدار پدر به خوبی دیده می‌شود.

مادر جلوی در اتاق بابا ایستاده و همین‌طور که با او حرف می‌زند، از پشت سر اشاره می‌کند که زدوتر بروم. دلم می‌خواهد زدوتر از توی حیاط رد شوم، ولی نمی‌توانم. از کنار ساروج چاه که رد می‌شوم، حرف‌هایشان را می‌شنوم. مادر می‌گوید: یک امروز که خونه هستی برو یک چارک گوشت بگیر، گمونم دو ماه بشه که بچه‌ها گوشت نخوردند (همان: ۱۹).

پدر هر شب خسته و عصبانی به خانه بر می‌گردد. وقتی وارد خانه می‌شود، همه‌ی اعضای خانواده آماده خدمت و انجام کار می‌شوند تا مقدمات آسایش پدر را فراهم کنند.

هوا گرگ و میش است که بابا در می‌زند. جوری در می‌زند که همه می‌فهمیم اوست. مادر داد می‌زند: یحیی، یونس، برید درو باز کنید... مادر این بار خواهرم را صدا می‌زند: ساره، تو دیگه کدوم گوری رفتی؟ حالا بابا با مشت به در می‌کوبد... مادر در را باز می‌کند. بابا داد می‌زند: مگه این پدر سگا نمی‌تونن درو باز کنند؟ داوود دیگه کجا رفته؟ (همان: ۱۰).

اقتدار و خشونت پدر بعد از از دست دادن پول‌ها کم رنگ می‌شود. مثل قبل کسی برایش آفتابه را آب نمی‌کند. پدر خانواده با از دست دادن پول‌ها، به نظر می‌رسد اعتبار و اقتدار گذشته را ندارد. «پدر با از دست دادن سرمایه اقتصادی (بسته پول) جایگاه خود را در میدان اجتماعی متزلزل می‌بیند. او دیگر مثل قبل برای خانواده احترامی ندارد. بچه‌ها و مادر که پیش از این جرات سخن گفتن نداشتند، به او می‌خندند» (دلالت رحمانی و قربانی، ۱۳۹۵: ۵۶). به طوری که

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۶۵

از جایگاه از دست رفته‌اش این گونه یاد می‌کند: «اگر مثل پیش‌ترها بود مهراب خودش را به آب و آتش می‌زد تا قلیان مرا چاق کند» (اکبرپور، ۱۴۰۰: ۳۷).

۳.۲.۲ ساختار اغماض

در این الگو، پدر و مادر، در این داستان بیشتر پدر، به رفتار و تصمیمات اعضای خانواده توجهی نشان نمی‌دهند. شخصیت داوود دوست ندارد برود داخل مستراح؛ اما پدر توجهی به خواسته و تصمیم او ندارد و او را تهدید می‌کند.

رو به مردم داد می‌زنم: به خدا آگه کسی بالا بیاد، خودم رو می‌ندازم پایین! بابا سرش را می‌گیرد بالا و چوبش را به طرفم دراز می‌کند: آگه تخم مردی خودت رو بنداز پایین! صدای پیچ پیچ مردها و زنها در حیاط پیچید. مادر با سرعت می‌آید رو به روی پله‌ها. حیاکن مرد! مگه نمی‌بینی بچه داره خودش رو هلاک می‌کنه؟ مگه آدم قحطیه که این بچه نصف جون باید بره مستراح؟ (اکبرپور، ۱۴۰۰: ۳۲).

پدر اگر چه با حرف مردم و مادر از پله‌ها پایین می‌آید؛ اما در نهایت به داوود هشدار می‌دهد و او را تهدید می‌کند. «بابا از پله‌ها پایین می‌رود و اشاره می‌کند مهراب هم برود پایین. وقتی پایین پله‌ها می‌رسد، نگاهم می‌کند و می‌گوید: آگه تا فردا صبح بخواهی اون بالا بشینی، منم همین پایین می‌شینم...» (همان). این کم توجهی در رفتار و گفتار شخصیت داوود بهتر دیده می‌شود.

وقتی به سرعت می‌آید داخل به من نگاه هم نمی‌کند. ولی وقتی می‌روم سراغ گوسفندها و برای‌شان علف می‌ریزم یا به نخل توی حیاط آب می‌دهم، می‌دانم که خوشحال می‌شود. دلم می‌خواهد بیایم توی حیاط و کاری انجام دهم که بابا خوشش بیاید (همان: ۱۰).

با وجود بی‌توجهی پدر به فرزندان، مخصوصاً شخصیت داوود، اما باز هم داوود به دنبال کسب رضایت و خشنودی پدر است. او دوست ندارد داخل مستراح برود. به خانه بر می‌گردد و در مقابل تصمیم پدر مقاومت می‌کند.

بابا یکهو عصبانی می‌شود و می‌آید جلو: آگه جرات داری بزنی! پسره مردنی! بابا سنگی توی دست گرفته که آگه بزندی، مثل گنجشک له می‌شوم. مشدی نوروز می‌گوید: لاله‌الاله الله و برمی‌گردد طرف بابا و توی گوش او چیزی می‌گوید. بابا مشدی بیچاره را هل می‌دهد و

یک قدم می‌آید جلوتر. آگه من این توله‌ها رو آدم نکنم، حاجی حمزه نیستم (اکبرپور، ۱۴۰۰: ۳۱).

مادر تمام تلاش خود را برای منصرف کردن پدر از تصمیمش انجام می‌دهد، اما برای پدر مهم‌تر از همه چیز درآوردن بسته پول از مستراح است.

۴.۲.۲ ساختار عدم مداخله و آزادانه

در داستان من نوکر بابا نیستم، ساختار عدم مداخله در رفتار شخصیت‌های داستان دیده می‌شود. اگرچه اغلب موارد، این والدین (بیشتر پدر) هستند که نسبت به فرزندان بی‌توجهی می‌کنند و اعتنایی به تصمیم و خواسته اعضا ندارند؛ اما گاهی فرزندان هم نسبت به خواسته یا تصمیم والدین واکنش منفی نشان داده و مخالفت می‌کنند. برادران داوود، از او می‌خواهند که به مستراح برود یا حداقل خودش را به بابا نشان دهد بعد اگر نخواست، به حرفش گوش ندهد.

داد می‌زنم: به خدا آگه بیایی، می‌زنم! باورم نمی‌شود، ولی مهرباب هم می‌ایستد. بچه‌ها جمع شده‌اند. مهرباب دستش را می‌گذارد روی لبه بام و می‌گوید: از صبح که رفتی، بابا فقط داد و هوار می‌کنه. نزدیک است گریه‌ام بگیرد. جیغ می‌کشم. من تو مستراح ن... م... ی...رم! ... مهرباب می‌گوید: مگه یونس رفت؟ (داخل مستراح) بیا خودت رو به بابا نشون بده، بعد یه جوری در برو (همان: ۲۸).

داوود به خواسته و تصمیم هیچ یک از اعضای خانواده توجهی نمی‌کند و هر طور شده زیر بار انجام این کار مهم نمی‌رود. حتی شخصیت یونس نسبت به تصمیم پدر (رفتن به مستراح) واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: «آگه بابا بخواد من رو بفرسته (مستراح) با تیرکمون می‌زنم تو سرش. من از یونس بدم می‌آید، ولی می‌دانم دروغ نمی‌گوید. چند سال پیش با تیرکمون زد بالای چشم علمدار؛ آن قدر حالش بد شد که عمو بردش شهر» (همان: ۱۶-۱۷).

رفتار پدر با اعضای خانواده، مخصوصاً شخصیت داوود، ممکن است از نظر روان‌شناسی پیامدهای جبران ناپذیری برای شخصیت به همراه داشته باشد. اینکه شخصیت نوجوان در این سن نمی‌تواند اظهار نظر یا با نظر والدین مخالفت کند یا راحت و بدون ترس نظرش را بیان کند، در آینده به شخصیتی منفعل و سرخورده تبدیل می‌شود. روابط خانوادگی شاد و صمیمانه، نوجوان را در انجام کارها با موفقیت بیشتری روبرو می‌سازد و انگیزه‌ی هر کاری را

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۶۷

در او تقویت می‌کند. در حالی که در روابط خانوادگی سرد و غیرصمیمانه، دلیل مهمی برای تنش‌های عاطفی در نوجوان است و اثر تعیین‌کننده‌ای بر توانایی‌های او در تمرکز و یادگیری دارد. روابط خانوادگی اثر مستقیمی بر سازگاری اجتماعی نوجوان در محیط بیرون از خانه می‌گذارد و زمانی که این روابط مناسب و مطلوب باشد، سازگاری اجتماعی با افراد بیرون از خانه بهتر است (سیف و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۸۰).

۳.۲ ساختار خانواده در رمان عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی

این رمان به قلم جمشید خانیان برای گروه سنی نوجوان نوشته شده که دو موضوع عشق و جنگ را در خود جای داده است.

۱.۳.۲ خلاصه رمان

سارا شخصیت نوجوان داستان به همراه خانواده خود در خرمشهر زندگی می‌کند. زمانی که پدر برای گذراندن یک دوره تعمیر پیانو به آلمان می‌رود، جنگ شروع می‌شود و سارا به همراه مادر و برادرش سام و باغبان‌شان عموغازی و همسرش عنقا، راهی اهواز می‌شوند. سارا که عاشق پیانوی خود (کوکو) است، هنگام فرار از شهر برخلاف میل اعضای خانواده، کوکو را پشت وانت عموغازی می‌گذارد و می‌برد. آن‌ها در بین راه و در سیاهی شب با بی‌بی و یونس نوجوان روبه‌رو می‌شوند. با شدت گرفتن بمباران‌های دشمن، آن‌ها به ناچار کوکو را در بیابان رها می‌کنند تا بتوانند یونس و بی‌بی را با خود ببرند. سارا ابتدا به خاطر از دست دادن کوکو، حس ناخوشایندی نسبت به یونس پیدا می‌کند. یونس برخلاف سن خود اطلاعات زیادی دارد، به صورت وارونه شعر می‌گوید و نگاه زیبا و شاعرانه‌ای به طبیعت و مساله‌ی عشق دارد. کم‌کم سارا نسبت به شخصیت عجیب و غریب یونس کنجکاو و به او علاقه‌مند می‌شود. یونس در گفت‌وگوهایش با سارا از شخصیتی به نام سلما حرف می‌زند که به او علاقه دارد و مخاطب شعرهای اوست. سارا که کنجکاو است سلما را بشناسد. به صورت پنهان، یونس را تا باغی که محل زندگی معشوقه اوست، تعقیب می‌کند. در این میان یونس یک روز بعد از بازگشت پدر سارا از آلمان، به صورت ناگهانی در چاه سقوط می‌کند و می‌میرد. سارا تصمیم می‌گیرد خبر مرگ یونس را به سلما بدهد. در نتیجه به باغ مورد نظر می‌رود. او یک دفترچه شعر و یک

ماهی سنگی زیبا می‌بیند، در این دفترچه شعرهایی وجود دارد که یونس گاهی آن‌ها را برای سارا می‌خواند و ماهی سنگی همان هدیه‌ای بود که قرار بود یونس به سارا بدهد.

۲.۳.۲ ساختار اقتدارگرایانه

شخصیت سارا تصمیم می‌گیرد، دستگاه پیانو را با خود ببرد تا در حملات و حوادث جنگ آسیبی نبیند.

گفتم: اگه ما کوکو (اسم پیانو) رو با خودمون ببریم، فقط ممکنه رکلاژ کلاویه بُرد اون به هم بریزه یا چرخ‌هاش یه آسیب جزئی ببینه، ولی اگه بذارمش و ببریم، ممکنه بمب بیفته روش. مامان گفت: چرا باید بمب صاف بیفته روی اون؟ گفتم: چون به همین دلیل داریم می‌ریم. دیدم مامان آب دهانش را قورت داد و با تاکید قاطع گفت: ما اون پیانو را جایی نمی‌بریم! (خانیان، ۱۳۸۹: ۳۶).

سارا دختر خانواده حق اظهار نظر درباره رفتن از شهر و خانه را دارد و حتی با مادر هم بحث و مجادله می‌کند؛ اما در نهایت تصمیم نهایی با مادر است.

مامان گفت: ببینم ما اگه می‌خواستیم یه هفته بریم یه جایی مسافرت، باید کوکو را هم با خودمون می‌بردیم؟ من گفتم: ولی ما نمی‌خواهیم بریم مسافرت. مامان گفت: چه فرقی می‌کنه؟ من گفتم: مامان من، ما داریم می‌ریم؛ چون اگر نریم، ممکنه یه بمب بیفته رو سرمون. عمو غازی هردو دستش را بلند کرد و گفت: خیلی خوب، من می‌تونم برم یه کمکی بردارم بیارم و پیانو را بذاریم پشت وانت بار. مامان نگاهی به من انداخت و گفت: واقعا که (همان: ۳۸-۳۹).

سارا اگرچه در تصمیم‌گیری نهایی نقش چندانی ندارد؛ اما با بیان نظر و حتی مخالفت خود با تصمیم مادر، به نوعی موجودیت خود را نشان می‌دهند. این مساله فرآیند اجتماعی شدن شخصیت‌های نوجوانان را فراهم می‌کند.

نوجوانان در شرایطی هستند که ممکن است به خود حق دهند که در مسائل مربوط به خانواده اظهار نظر کنند و افکار و عقاید و اعمال اعضای خانواده خود را مورد سؤال قرار دهند. نوجوان در مقابل تحکم و دستورات والدین مقاومت می‌کند (احمدی، ۱۳۸۲: ۴۵).

۳.۳.۲ ساختار مستبدانه

در این الگو، والدین بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید دارند و کمتر با فرزندان خود رابطه صمیمی برقرار می‌کنند. آن‌ها به فرزندان اجازه مخالفت با تصمیمات خود را نمی‌دهند. البته گاهی ممکن است والدین اصرار بر اجرای نظر و تصمیم خود داشته باشند؛ ولی در عین حال رفتار مناسب و گرمی با فرزندان داشته باشند.

مامان گفت: تو می‌ری می‌شینی پشت کوکو و برامون می‌نوازی. گفتم: نه. واقعا می‌گم، آخه من چی باید بنوازم؟ لابد قسمت اول از سونات تودیع بتهون رو؟ گفت: نه دیوونه! گفتم: خب پس چی؟ گفت: خوابتو. گفتم: چی؟ گفت: بله خوابتو می‌نوازی. گفتم: ولی اون کامل نیست مامان. گفت: خب کاملش می‌کنی، گفتم: توی دو هفته؟ گفت: فکر نمی‌کنم زمان کمی باشه. گفتم: مامان اون کار حداقل یک سال زمان می‌بره تا آماده بشه. گفت: دختر مگه می‌خوای سفینه بفرستی فضا؟ با ناراحتی گفتم: چیزی هم کمتر از اون نیست (خانیا، ۱۳۸۹: ۸۴).

اگر به کلام مادر توجه کنیم از الفاظ مستقیم دستوری استفاده می‌کند. تو می‌ری می‌شینی و برامون می‌نوازی. استفاده از افعال و ضمائر دستوری نشان دهنده اجرای حتمی نظر مادر است. چون در طرف مقابل با مقاومت شخصیت سارا مواجه هستیم؛ ولی در نهایت باید قطعه مورد نظر را آماده کند. اگر چه نظر و قاطعیت مادر همراه با خشونت یا رفتار سرد نیست، ولی بی‌توجه به نظر سارا و عدم درک شرایط آمادگی او برای انجام این کار از سوی مادر نادیده گرفته می‌شود. گاهی مخالفت مادر با نظر سارا همراه با تندگی و عصبانیت هم هست. سارا با تمام توان مقابل تصمیم و خواسته مادر می‌ایستد.

با صدای بلند گفتم: این که نمی‌خوام آسیبی به کوکو برسه یعنی بچگی؟ مامان گفت: این که یه پیانو برات مهم‌تر از جون آدمی زاده، یعنی بچگی! با صدای بلند گفتم: و اگه بگم کوکو را بندازیم توی بیابون و خودمون بریم؛ یعنی دیگه بچه نیستیم؟ مامان با صدای بلند گفت: من یه بار، فقط یه بار از تو خواستم که عاقل باشی و تصمیم درست بگیری، اگه عاقل بودی، می‌گرفتی. دیگه بیشتر از این هم ازت انتظار ندارم و حالا که ازت انتظار ندارم، خودم که می‌تونم برای خودم تصمیم بگیرم (همان: ۹۲).

نگرش استبدادی والدین آسیب‌های زیادی برای اعضای خانواده به همراه دارد.

فرزندانی که در خانواده‌های مستبد پرورش می‌یابند، اگر چه در ظاهر حالت تسلیم و اطاعت از خود نشان می‌دهند؛ ولی در واقع دچار اضطراب شده و اغلب در برابر دیگران

حالت خصومت و دشمنی به خود می‌گیرند؛ در کار گروهی شرکت نمی‌کنند و اغلب متزلزل و ضعیف هستند و از قبول مسئولیت خودداری می‌کنند (نوابخش و فتیحی، ۱۳۹۰: ۲۷)

۴.۳.۲ ساختار مبتنی بر برابری

ساختار و الگوی برابری که سهم قابل توجهی برای اظهارنظر نوجوان و اعضای خانواده فراهم می‌کند، در رمان‌های مورد بررسی، کاربرد خیلی کمی دارد. در رمان عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی در یک یا دو صحنه شخصیت سارا اجازه‌ی تصمیم‌گیری دارد و اوست که باید درباره آینده و زندگی‌اش تصمیم بگیرد.

بابا رو کرد به من گفت: سارا. گفتم: من چی بگم بابا؟ بابا گفت: خب ما داریم درباره‌ی تو صحبت می‌کنیم، مهمه که بفهمیم نظر تو چیه. گفتم: خب معلومه که دلم می‌خواد برم آلمان و درس پیانو بخونم. بابا کوتاه گفت: خب؟ گفتم: مدرسه‌ی پیانو هامبورگ مثل رویاست. بابا کوتاه گفت: بله. گفتم: ولی واقعا من هم نمیدونم می‌تونم دوری شما رو تحمل کنم یا نه. بابا با مهربانی گفت: عزیز دلم، سارا، تو باید به آیندت فکر کنی. گفتم: من همیشه به فکر آیندم. فکر می‌کنم و همون موقع هم نمی‌تونم ببینم که شما کنارم نیستید (خانیان، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۶).

سارا اجازه دارد نسبت به آینده و رشته‌ی مورد علاقه‌اش تصمیم‌گیری کند؛ اما این تصمیم‌گیری و مختار بودن به صورت نسبی است؛ یعنی ۱۰۰ درصد تصمیم نهایی با او نیست. مادر سارا تاب و تحمل دوری سارا را ندارد و همین مساله‌ی مهمی است برای مخالفت غیرمستقیم او.

مامان بلافاصله فنجان توی دستش را روی میز گذاشت و گفت: نه، من به این فکر می‌کنم که چطور می‌تونم دوری دخترمو تحمل کنم. بابا گفت: همین. فقط دوری؟ مامان گفت: اون که قرار نیست بره تا اهواز یا آبادان یا شیراز، صحبت از آلمان رفتنه، یعنی اون سر دنیا. بابا گفت: اگه سارا این موقعیت را از دست بده، دیگه معلوم نیست چه وقت چنین فرصتی براش پیش بیاد. مامان گفت: میدونم. بابا گفت: تو رو خدا یکمی عاقلانه‌تر فکر کن. مامان کمی سکوت کرد و بعد با بغض گفت: نمی‌تونم (همان: ۷۴).

۵.۳.۲ ساختار عدم مداخله و آزادانه

در این نوع الگو، نوجوان جرات و توان بیشتری برای مقابله و مخالفت با تصمیم اعضای خانواده، مخصوصاً پدر و مادر دارد. شخصیت نوجوان به دلیل حس استقلال طلبی که نسبت به محیط و خانواده دارد، مخالفت خود را در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد. خانوادگی سارا مجبور بودند که یونس و مادر بزرگش را با خود به اهواز ببرند. برای این کار باید پیانو را در بیابان بگذارند و بروند.

مامان با صدای بلند گفت: پاشو سارا. دست این بچه رو بگیر. برید سوار شید. با صدای بلند گفتم: من سوار نمی‌شم. مامان با صدای بلند گفت: تو رو خدا سارا سربه‌سر من نذار. پاشو سام. با صدای بلند گفتم: من سر به سر شما نمی‌ذارم. مامان گفت: برای یک بارم که شده درک کن ما تو چه وضعیتی گیر افتادیم. با صدای بلند گفتم: فکر می‌کنی من درک نمی‌کنم؟ شما هنوز خیال می‌کنی من بچه‌ام! (همان: ۹۱).

سارا حاضر نیست پیانو را تنها توی بیابان رها کند و به جای آن یونس و مادرش را ببرند. سارا به مادرش می‌گوید: حاضر است خودش در بیابان تنها بماند؛ اما پیانو نه. شرایط به‌گونه‌ای بود که امکان بمباران و خمپاره وجود داشت. سارا تصمیم مادر را نمی‌پذیرد. بلافاصله با بغض گفتم: ببین مامان، من نمی‌آم. شما برید. اونارو با خودتون ببرید. ولی کوکو (پیانو) نه. گفت: عاقل باش سارا. گفتم: من عقلم سر جاشه مامان. شما برید اهواز. اونارو (یونس و مادرش) پیاده کنید، بعد برگردید دنبال من. عاقلانه‌ست مامان، مگه نه؟ ولی کوکو نه. گفت: من به اندازه تو به کوکو علاقمندم. ولی توی وضعیتی قرار گرفتیم که اصلاً تصورش را نمی‌کردیم. توی چشم‌هایش خیره شدم و گفتم: نه مامان. من نمی‌تونم کوکو رو این‌جا، توی این بیابون، بذارم و برم» (همان: ۸۹). علاقه زیاد سارا به پیانو باعث شد، موقعیت و وضعیت خانواده را به درستی درک نکند. شرایط حساسی بود. جنگ بود و هر لحظه امکان کشته‌شدن وجود داشت. مادر سارا، بارها این نکته را به او گوشزد می‌کرد؛ اما سارا دوست نداشت کوکو را تنها بگذارد. کشمکش میان سارا و مادرش بالا گرفت. مادر گفت من می‌مانم پیش کوکو شما بروید. سارا گفت: نه من می‌مانم.

سکوت کردم و بعد گفتم: نه، اصلاً عاقلانه نیست. مسئولیت کوکو با منه. پس من می‌مونم. مامان گفت: مسئولیت تو با منه. دوباره با لابه گفتم: مامان! مامان قاطع گفت: همین که گفتم. سام (برادر کوچک سارا) گفت: من پیشت می‌مونم مامان. مامان گفت: هیچ کس اینجا نمی‌مونه. سارا گفت: من می‌مونم (همان: ۸۹-۹۰).

سارا با خودش فکر کرد و مدتی زمان برد تا راضی شود که پیانو را در بیابان تنها بگذارند و بروند. در میانه راه با یونس رفتار مناسبی نداشت؛ چون او و مادر بزرگش را مسئول رهاکردن پیانو می‌دانست. مخالفت و سرسختی سارا با تصمیم مادر، به نوعی استقلال طلبی و مستقل شدن شخصیت نوجوان را نشان می‌دهد.

نوجوانان نیاز دارند از نظر عاطفی و مالی مستقل از والدین باشند و به یک هویت مستقل دست یابند و ارزش‌های خود را حاکم سازند. آن‌ها به خود اجازه می‌دهند که در مسائل و موارد مهم و مربوط به خانواده اظهار نظر کنند و افکار و عقاید اعضای خانواده مخصوصاً والدین خود را نپذیرند و با آن‌ها مخالفت کنند (اخوی و علی محمدی، ۱۴۰۰: ۴۴).

۴.۲ ساختار خانواده در رمان هستی

رمان هستی نوشته فرهاد حسن‌زاده از مجموعه رمان نوجوان امروز و از انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است.

۱.۴.۲ خلاصه رمان

رمان هستی، سرگذشت دختری به نام هستی است که دوست دارد کارها و رفتارهای پسرانه‌ای انجام دهد. دست هستی در بازی فوتبال می‌شکند و پدرش ناچار است به جای این که برای کار در کشتی اروند راهی ژاپن شود، هستی را به بیمارستان ببرد. مادر هستی باردار است. پدر بیشتر اوقات با هستی رفتار بدی دارد و او را به خاطر کارها و رفتار پسرانه‌اش سرزنش می‌کند و برای تحقیر کردن هستی، او را «ادبار» صدا می‌کند. هستی از رفتار پدر ناراحت است و اغلب فکر می‌کند فرزند این خانواده نیست و در ذهن خود ماجراها و حوادث عجیب و گوناگونی می‌سازد. در همین حین جنگ شروع می‌شود و بسیاری از خانه‌ها بر اثر بمباران ویران می‌شود. در ادامه و با تشدید شدن اوضاع جنگ، خانواده با موتور دایی جمشید به سمت ماهشهر حرکت می‌کنند. هستی در ماهشهر با شخصیت لیلا که او هم جنگ زده است، آشنا می‌شود. هستی از لیلا ورزش جودو را می‌آموزد. برادر لیلا، شاپور هم به او قول می‌دهد تا از هسته‌ی خرما برای هستی چیزی بسازد. هستی دور از چشم خانواده و به کمک برادر لیلا، موتور را تعمیر می‌کند و تنهایی راهی آبادان می‌شود. پدر هستی فردای آن روز برای پیدا کردن دخترش راهی آبادان می‌شود. پدر پس از پیدا کردن هستی، راز مهمی را برای او فاش می‌کند.

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۷۳

هنگام بازگشت هستی و پدرش به ماهشهر، دایی جمشید بسته‌ای را به هستی می‌دهد که رزمنده‌ای در حال مرگ پس از شناختن دایی جمشید به او داده تا به هستی برساند. درون بسته، هسته‌ی خرمایی است که با ظرافت برش داده شده و روی آن نام هستی حک شده است.

۲.۴.۲ ساختار مستبدانه

هستی دختری است با علایق و رفتارهای پسرانه. پدرش که دارای شخصیتی متعصب و نگرشی پدرسالارانه است، با رفتار و خواسته‌ها و تصمیمات هستی مخالفت می‌کند. پدر با افکار پدرسالارانه خود اجازه بیان عقاید را به اعضای خانواده نمی‌دهد و هستی را از هرگونه فعالیتی که پسرانه محسوب می‌شود، منع می‌کند. پدر هستی مخالف رفتار و کنش‌های پسرانه هستی است. پدر معتقد است هستی باید مانند تمام دختران آشپزی کند و نخود و لوبیا پاک کند. «پدر گفت: دخترا باید برند دنبال گلدوزی و خیاطی و آشپزی و نخود و لوبیا شونه پاک کنن. مگه نه خدا بیامرز مو فوتبال بازی می‌کرد؟» (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶).

پدر هستی با خشونت او را وادار می‌کند که دست از بازی فوتبال بردارد؛ «بابا گفت: هستی! گفتم: بله، گفت: بازم فوتبال بازی کردی؟ گفتم: معلومه که بازی می‌کنم. آمپرش بالا رفت و نشست تو رخت خوابش. بله؟! بی‌خود کردی اِدبار! آگه یه باره دیگه پات به توپ بخوره قلمش می‌کنم» (همان: ۲۵). مادر در مقابل استبداد پدر از هستی حمایت می‌کند.

نشستم کنار مامان که داشت سمبوسه می‌پیچید. یک تکه گذاشتم توی دهانم، داغ بود، سقف دهانم سوخت. یک دفعه بابا فریاد کشید: کدوم گوری بودی؟ ترسیدم از موتور سواری‌ام بویی برده باشد. گفتم: دم در. گفت: دم در حلوا خیرات می‌کنن؟ چرا نمی‌تمرگی تو خونه؟ مامان گفت: میرزا غُرغُرو صلوات بفرست. بی بی صلوات فرستاد و بابا گفت: نعلت بر شیطون حروم زاده (همان).

هستی استبداد و زورگویی پدر را در گفت و گوی با دیگر شخصیت رمان نیز نشان می‌دهد.

جاشکول گفت: یه عده قراره برن آبادان، منتظر اتوبوس بودن انگار، گفتم: دارن میرن آبادان بجنگن؟ کله‌ی بزرگش را تکان داد: ها، گفتم: تو نمی‌ری؟ با حالتی عصبی خندید: مو بوام (بابام) نمی‌ذاره، از فردا بیاد برم سرکار، برام کار جور کرده. گفتم: کجا؟ گفت: کارخونه نمک، گفتم: کاشکی کاشکی همراه اینا می‌رفتی آبادان، دلت نمی‌خواد بری؟ گفت: چرا، ولی باید برم سرکار، بوام آگه بغمه می‌خوام از زیر کار در برم، تلیمت می‌کنه. فکر کردم

بابای من هم آگه فهمید تلیم می‌کرد. اگر هم نمی‌رفتم تلیم می‌شدم. تو آشی که برایم پخته بود (همان: ۲۰۲).

۳.۴.۲ ساختار و الگوی عدم مداخله و آزادانه

پدر هستی با برخی از فعالیت‌ها و کارهای دخترش مخالفت می‌کند؛ اما هستی دیدگاه پدر را در مورد دختران و زنان نمی‌پذیرد. بازی فوتبال در کنار پسران برای پدر هستی، پذیرفتنی نیست. در حقیقت جامعه آن روز چنین امری را بر نمی‌تابید. هستی برخلاف سخت‌گیری‌های پدر به ورزش‌های مورد علاقه‌اش می‌پردازد. پدر گفت: «دخترها باید برند دنبال گلدوزی و خیاطی و آشپزی و نخود و لوبیا شونه پاک کنن. مگه ننه خدا بیامرز مو فوتبال بازی می‌کرد؟» (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶). شخصیت هستی چندان توجهی به حرف‌ها و تصمیمات پدر ندارد.

او نمی‌خواهد تابع کلیشه‌های سنتی باشد و فقط در خانه به اموری بپردازد که برای زن و دختر تعریف شده است. پدر هستی که نمونه تفکر مرد سالار گذشته است، از هستی می‌خواهد که دست از کارها و فعالیت‌های مردانه بردارد و به اموری بپردازد که مختص دختران است (نجفی بهزادی، ۱۴۰۱: ۲۹۸).

من دلم نمی‌خواست مثل دخترها بلوز و دامن بپوشم. دلم نمی‌خواست موهایم را بلند کنم و بریزم روی شانه‌هایم یا از پشت بندمشان. از ژیکول‌بازی و لاک زدن هم خوشم نمی‌آمد. انگار زور بود و من باید زیر بار حرف زور می‌رفتم. من عاشق ژیمناستیک و فوتبال بودم (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۷).

پدر تمام تلاش خود را برای دور کردن هستی از فعالیت‌های ورزشی و امور مردانه انجام می‌دهد؛ اما هستی در نهایت احترام به پدر، با تصمیم او مخالفت و آشکار تصمیم خود را اعلام می‌کند. وقتی پدرش از او می‌خواهد فوتبال را رها کند، با اصرار می‌گوید قصد دارد آن را ادامه بدهد. بابا گفت: هستی! گفتم: بله. گفت: بازم فوتبال بازی می‌کنی؟ گفتم: معلومه که بازی می‌کنم» (همان: ۲۵). هستی گاهی به حرف مادرش هم توجهی نمی‌کند و تصمیم خودش را برای بازی فوتبال می‌گیرد.

مامان گفت: غرغر نکن میرزا غرغرو!... دیدم حوصله‌اش سر رفته گفت: برم بیرون؟ گفتم برو. قرار نبود فوتبال بازی کنه. به مو قول داده بود. و سرش را چرخاند به طرف من:

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۷۵

مگه قول نداده بودی؟ گفتم: آخه یه یار کم داشتن. گفتن وایسا تو دروازه. خو دروازه‌بانی که عیبی نداره؟ داره؟ (همان: ۴۶)

هستی به دلیل حمایت همه جانبه مادر، تصمیم خود را عملی می‌کند. او برای آموزش جودو نیاز به اجازه پدر دارد؛ اما خوب می‌داند که پدر با او مخالفت می‌کند. به همین دلیل با مادر صحبت و از او می‌خواهد پدر را راضی کند.

مادر گفت: فرصت؟ گفتم: کلاس. گفت: کلاس چی؟ جودو دیگه. مگه نگفتم می‌خوام برم پیش لیلی یاد بگیرم. از بابات اجازه گرفتی؟ مامان اذیت نکن! خودت میدونی بابا اجازه نمی‌ده. مگه دخترا باید شطرنج بازی کنن. مامان گفت: بدم نمی‌گه. راحت و بی‌دردسر. ماچش کردم و گفتم: فدات شم. جودو از همه ورزش‌ها خرجش کم‌تره. در حالی که سوزن را نخ می‌کرد، گفت: خو برو (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۴).

هستی علاوه بر خانواده از طرف جامعه و گروه همسالان نیز مورد پرسش قرار می‌گیرد. «هستی در گفتگمانی بزرگ‌تر؛ یعنی جامعه نیز پذیرفته نمی‌شود و گویی همیشه از جانب آن‌ها، مانند دیگری با او برخورد می‌شود. دیگری‌ای که سعی می‌کند به جای سرخوردگی، با بی‌اعتنایی در برابر مسایل و مشکلات مقاومت کند» (جوکاری و حسام‌پور، ۱۳۹۹: ۹۲). نمونه این برخورد را وقتی هستی با دست گچ گرفته وارد محله می‌شود، می‌توان دید. «بعضی‌ها مزه و متلک می‌پراندند. ننه مصطفی با شیطنت گفت: ها وُلک؛ هستی! دستت چرا شکستی؟ ننه شهلا که از همه فضول‌تر بود گفت: ها! انگار دستت وبال گردنت شده؟ اووووفیییی! از شر شیطونیات راحت شدیم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۹). هستی با بی‌اعتنایی همه برخوردهای فضای سستی جامعه را نادیده می‌گیرد و آنچه می‌خواهد، انجام می‌دهد.

۴.۴.۲ الگوی اغماض

پدر توجه چندانی به رفتار و تصمیمات هستی ندارد. همیشه او را تحقیر می‌کند. همین بی‌توجهی و تحقیر باعث می‌شود هستی فکر کند، اصلاً فرزند این خانواده نیست. «پدر می‌گوید: بیا دیگه ادبار! هر کسی نمی‌دانست فکر می‌کرد اسمم ادبار است، اسمم ادبار نبود، می‌دانستم معنی‌اش خوب نیست» (همان: ۱۱) هستی کم‌توجهی و خشونت پدر را درک می‌کرد و از آن رنج می‌برد. گاهی احساس بی‌هویتی می‌کند. «بابا اصلاً مرا دوست نداشت. دلش می‌خواست سر به تنم نباشه. دلش می‌خواست مثل همه‌ی دخترا، خانم و

سر به زیر و خانه‌دار باشم. تو سری بخورم. نخود و لوییا پاک کنم» (همان: ۲۱). آلن راس معتقد است

اگر نوجوان در احساس هویت در مقابل بی‌هویتی شکست بخورد، دچار بحران و آشفتگی شخصیت می‌شود. در داستان هستی، زمینه‌های بی‌هویتی فردی برای نوجوان داستان فراهم است؛ اما او هویت خود را به مدد شرایط تاریخی وقوع جنگ و نحوه‌ی مواجهه‌ی الگوهایش با آن بازمی‌یابد (راسن، ۱۳۸۲: ۱۲۳)

اگرچه تردید و بی‌هویتی در صحنه‌های مختلف، حتی تا پایان داستان، همراه اوست. وقتی زن حامله را سوار موتور خود می‌کند، با آگاهی از من بدنی خود، می‌ترسد نگهبان دژبانی شناسایی اش کند: «هنوز می‌ترسیدم و قلبم مال خودم نبود انگار» (حسن زاده، ۱۳۹۸: ۲۱۱). وقتی هستی داشت فوتبال بازی می‌کرد، پدرش رفتار نامناسبی با او انجام می‌دهد و توجهی به علاقه او ندارد.

یک مرتبه گوشم داغ شد. ندیدم ولی از نگاه بچه‌ها متوجه شدم، گوشم دست باباست. بابا عینهو رعد و برق بود. گفت: تو خجالت نمی‌کشی؟ از این که جلوی پنج تا بچه گوشم را گرفته بود، خجالت می‌کشیدم. نه از بازی با آن‌ها. صدای بابا از توی کوچه جلوتر از خودش می‌آمد: ادبار! یه جای سالم توی هیكلت مونده که دوباره هوس توپ بازی به کله‌ات زده؟ (همان: ۴۶).

تقابل هستی و پدرش به عنوان دو نگرش متفاوت نسبت به جنس زن و دختر در جامعه در پیرنگ رمان تنیده شده است.

خانواده هستی، خانواده‌ای جایگاه محور است که در آن پدر به طور مستقیم قواعدی را می‌پسند تا هستی از آن تبعیت کند. پدر می‌خواهد هستی را در قالب سستی زنانه بگنجانند و اعمال محدودیت‌های او بر هستی، که روحیه‌ای آزاد و شاد دارد، منجر به حس بی‌زاری هستی از هویت زنانه خود می‌شود (جوکاری و حسام‌پور، ۱۳۹۹: ۹۰)

برای مثال، پدر هستی، در جواب دخترش که می‌گوید: مگه دخترا آدم نیستند؟ می‌گوید: نه که نیستن. دخترا باید برن دنبال گلدوزی و خیاطی و...» (حسن‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۶).

تلاش پدر برای متقاعد کردن هستی، نتیجه‌ای ندارد و با مقاومت هستی مواجه می‌شود. هستی در روندی تعاملی، بازی قدرتی را با پدرش و دیگران آغاز کرده است که در نهایت مولد بوده و به شکل‌گیری هویت هستی و تغییر پدرش منجر می‌شود. قدرت و کنترل پدر

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۷۷

مطلق نیست. به گونه‌ای که در برابر حرف‌های مادر که می‌کوشد پدر را کنترل کند، می‌شکند؛ اما داد زدن، زندانی کردن، کتک زدن و بی‌توجهی به هستی، چیزی است که همیشه ادامه دارد. در نهایت پدر با اعتراف به ترس خود (که ریشه در دوران کودکی دارد)، اقتدار خود را می‌شکند و در برابر هستی این شکست را اعلام می‌کند (جوکاری و حسام‌پور، ۱۳۹۹: ۹۱).

۳. نتیجه‌گیری

بوئرم‌ن برای ساختار خانواده هفت الگو در نظر می‌گیرد. از نظر او خانواده را می‌توان در یک یا چند ساختار بررسی و تحلیل کرد. این الگوها عبارتند از: ساختار مستبدانه، ساختار اقتدارگرایانه، ساختار دموکراتیک، ساختار اغماض، ساختار عدم مداخله و آزادانه، الگوی مبتنی بر برابری و ساختار مخیرانه.

در میان الگو و ساختارهای موردنظر، ساختارهای مستبدانه و عدم مداخله و آزادانه در تمامی رمان‌های مورد بررسی، دیده شد. استبدادی که از طرف شخصیت پدر بر فرزندان و اعضای خانواده اعمال می‌شد. در رمان هستی نمونه ساختار عدم مداخله و آزادانه بیشتر از دیگر آثار نمود و کاربرد دارد. ساختار مبتنی بر برابری فقط یک مورد و ساختارهای دموکراتیک و مخیرانه در هیچ یک از رمان‌های مورد نظر مشاهده نشد که نشان دهنده نقش منفعل و کم‌رنگ شخصیت‌های نوجوان در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده است. در رمان هستی ساختار قدرت شکسته می‌شود و قدرت و استبداد پدر در پایان داستان از بین می‌رود. در رمان من نوکر بابا نیستم اگر چه همه چیز به خوبی و خوشی تمام می‌شود؛ ولی پدر خانواده هم‌چنان مستبدانه رفتار می‌کند. نقش مادر به عنوان یکی از اعضای خانواده، کارکرد متفاوتی در رمان‌ها دارد. در رمان هستی، مادر نقش حامی هستی را بر عهده دارد. به گونه‌ای که هستی به پشتوانه همین حمایت، توانست روحیه‌ی اقتدار و استبدادگرایی پدر را تغییر دهد. در رمان من نوکر بابا نیستم، مادر نقش منفعلی دارد. او توانایی مقابله با استبداد و اقتدار پدر را ندارد؛ مادر به‌همراه شخصیت داوود سعی می‌کنند پدر را راضی و خشنود نگه دارند. در رمان عاشقانه‌های یونس، مادر نقش مهم و پر رنگی دارد. در نبود پدر اوست که بر تصمیمات اعضای خانواده نظارت دارد.

کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران: سمت.
- احمدی، احمد (۱۳۸۲). روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان: انتشارات مشعل.
- اخوی، اصغر، علی محمدی، جواد (۱۴۰۰). «نقش خانواده در شکل‌گیری بُعد رفتاری شخصیت کودک و نوجوان، مجله پژوهش در علوم رفتاری و تربیتی با رویکرد اسلامی، سال اول، شماره اول، صص ۳۱-۵۵.
- اکبرپور، احمد (۱۴۰۰). من نوکر بابا نیستم، تهران: نشر افق.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر. چاپ هفتم. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- پیرانی، منصور، سلیمیان، مرضیه (۱۴۰۱). «بررسی دلایل مهرطلبی کودکان براساس نظریه روانکاوی کارن هورنای»، مجله پژوهش‌های بین‌رشته‌ای، سال دهم، شماره دوم، صص ۷۵-۹۹.
- جوکاری، مهناز، حسام پور، سعید (۱۳۹۹). «نشانه‌شناسی اجتماعی برساخت سوژه در رمان هستی از فرهاد حسن‌زاده»، مجله ادبیات پارسی معاصر، سال دهم، شماره دوم، صص ۷۵-۹۹.
- چیت‌سازی، الهه، حسن‌لی، کاووس (۱۳۹۸). «ساختار قدرت در خانواده و بازنمایی آن در قصه‌های عامیانه فارس»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۱۷۶-۲۰۴.
- حسن‌زاده، فرهاد (۱۳۹۸). هستی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- خانیا، جمشید (۱۳۸۹). عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوان.
- دلال رحمانی، محمد حسین، قربانی، حسین (۱۳۹۵). «خشونت نمادین در رمان من نوکر بابا نیستم نوشته احمد رضا اکبرپور»، مجله مطالعات ادبیات کودک، سال هفتم، شماره اول، صص ۵۰-۶۴.
- راس، آلن. (۱۳۸۲). روانشناسی شخصی. ترجمه‌ی سیاوش جمالفرد، تهران: روان.
- سوسن سیف و دیگران (۱۳۸۳). روان‌شناسی رشد، تهران: سمت.
- عاملی رضایی، مریم (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل سیر تاریخی سیمای خانواده در رمان فارسی از ابتدا تا دهه ۵۰». پژوهش‌نامه زنان، ش ۷. صص ۱۱۷-۱۴۲.
- قرشی‌نژاد، ربابه (۱۳۹۲). پژوهشی در بازنمایی خانواده در ادبیات کودک و نوجوان، (با تحلیل داستان‌های واقع‌گرای پس از انقلاب اسلامی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه هرمزگان.
- لبیبی، محمد مهدی (۱۳۹۳). خانواده در قرن ۲۱ (از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی). تهران: علم.
- مهدوی، محمد صادق، صبوی خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات زنان. سال اول، شماره ۲. صص ۲۸-۶۵.

نگاهی به ساختار خانواده در رمان‌های منتخب ... (ساناز باقریان و دیگران) ۷۹

نجفی بهزادی، سجاد (۱۴۰۱). «تحلیل عنوان رمان‌های نوجوان (رمان هستی، زیبا صدایم کن و عاشقانه‌های یونس در شکم ماهی) از دیدگاه توصیفی ژرارژنت». *مجله ادبیات کودک شیراز*، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۲۸۹-۳۱۲.

نوابخش، مهرداد و سروش فتحی (۱۳۹۰). «شیوه‌های فرزندپروری و سازگاری اجتماعی فرزندان»، *مجله پژوهش‌های دینی*، شماره ۲۲، صص ۳۳-۶۴.

Bowerman, Charles E) 1964). Variations in adolescent Perception of Family, Power Structure, American", *Sociological Review* Vol. 29. (4), 551-567. <https://www.jstor.org/stable/2091204>.

Sidanius, J., & Pena, Y. (2001). The gendered nature of family structure and group-based anti-egalitarianism: A cross national analysis. *The Journal of Social Psychology*, 143(2), 243-51.